

# مکتب تاریخ نگارے

## اسلام

حسین حاتمی



- تاریخ نگاران و مکتب‌های تاریخی در اسلام (شناخت منابع و مأخذ در اسلام)
  - رمضان زین العابدینی
  - تهران، جاییخن، ۱۳۸۸، تعداد صفحات: ۴۰۸

کی از دو نسخه عاتی که همواره با بالندگی و شکوفایی یک تمدن بزرگ  
عمران بوده است، پیدایش مورخان و مکاتب و اسلوب‌های تاریخ‌نگاری  
است. چرا که تاریخ‌نویسی معمولاً بهترین راه حفظ موارث فکری، دینی،  
سیاسی و فرهنگی این تمدن هاست. مقایسه وضعیت تاریخ و تاریخ‌نگاری  
در جامعه‌ی عرب شبه جزیره‌ی عربستان قبل و بعد از ظهور اسلام شاهدی  
بر این مدعایست. میراث تاریخی اعراب در دوران جاهلیت، پیش از هر چیز  
حکم عنوان «ایام العرب» مطرح می‌شد. در این اصطلاح مقصود از «یوم»  
وزی است که واقعه‌ی مهمی در آن رخ داده و آن روز و حداته، «تاریخی»  
شده بود. ایام العرب با تکیه بر روایات شفاهی به شرح جنگ‌های بزرگ و  
کوچک میان قبیل و قبائل آنان بر یکدیگر اطلاق می‌شد که ادبیات منظوم  
عرب جزو «ناه حقیقی آن بود و در فرهنگ عمومی آنان قرار داشت، کسانی  
که در نزدشها پیروز می‌شدند بر خود می‌باشدند و آن را به اشکال گوناگون  
روایت می‌کردند، با این وجود به عنصر زمان توجهی نداشتند، از این رو تطور  
ین داستان‌ها و روایات از اشکال صرف‌آمدی به روایات تاریخی غیر ممکن  
بود. با این وجود به سبب در برداشتن برخی عناصر تاریخی مورد توجه قرار  
گرفت و جنبه‌ی ادبیانه‌ی آن در آثار نویسنده‌گان و لغوبان بعد از اسلام  
رسوخ نمود. بدین ترتیب از دوران جاهلیت تقریباً هیج گونه تاریخ‌نگاری  
مکتوب و مدون و آن چه که امروزه ما به عنوان تاریخ می‌شناسیم، در دست  
نذرایم و تنها اعراب جاهلی با حفظ شفاهی ایام العرب‌ها و انساب خود،  
تلash می‌کردند شرافت و اصالت قبایل خود را ثبات کنند. اما پس از اسلام  
به کلی سرنوشت و سرگذشت اعراب شبه جزیره دگرگون شد. به صراحت  
می‌توان گفت که اعراب شبه جزیره با اسلام بود که به طور جدی و اثر گذار  
وارد تاریخ نzendند و نقش استوار و پایداری در تاریخ منطقه‌ی بزرگی از جهان  
آن روز این نمودند. مسلمانان در سایه‌ی اسلام توحیدی و وحدت آفرین  
بود که به زودی یک امپراتوری بزرگ بنیاد نهادند و به کمک اقوام متمن  
باسانی او پیش از همه به کمک ایرانیان) و به یاری میراث فرهنگی اقوام  
مقلوب، امن بزرگی پیدی اورده‌ند. در این زمان، مسلمانان پیش از همه به  
تاریخ و تدوین و تنظیم روشنمند و منضبط میراث فرهنگی و روایی پیشینیان  
اهتمام وزیزند. این اهتمام معمول عوامل متعددی بود که مهم‌ترین آن  
تأکید و نویجه قرآن بود. قرآن خود اندیشه و تفکر تاریخی را طرح و توجه  
را بدان معلوم ساخته بود، اما این حرکت در گام‌های نخستین خویش از  
انسجام و جاری‌جوب کاملی بهره مند نبود بلکه رشد فکری اعراب و توجه

دینی این تمدن باشند. با توجه به این نقش اساسی تواریخ عصر اسلامی، در دو قرن اخیر پس از آن که خاورشناسان و اسلام شناسان، به هر دلیل و انگیزه به کاوش‌های گسترده در حوزه تاریخ و تمدن شرقی و اسلامی و عربی و ایرانی دست زندند، متوجه منابع تاریخی اسلامی و تاریخ‌نگاری مسلمانان در سده‌های نخست اسلامی شده و در اشکال مختلف کوشیدند اهمیت آن‌ها را در انتقال مواريث بیشینیان نشان دهند. در این دو قرن تقریباً تمام منابع تاریخی کهن اسلامی عیناً و با شرح و تعلیق و تحقیقات ارزشی و انتقادی به چاپ رسیدند. اما این وجود هنوز علی‌رغم انتشار تعداد معنوی پژوهش‌ها پیرامون تاریخ‌نگاری اسلامی در ایران، وسعت و گسترده‌گی این حوزه تحقیقاتی، پژوهش‌های بیشتری را می‌طلبند. در این راستا اخیراً کتاب «تاریخ‌نگاران و مکتب‌های تاریخ‌نگاری در اسلام» توسط رمضان زین العابدینی به همت انتشارات چاپخش در سال ۱۳۸۸ منتشر شده است. کل مجموعه کتاب در ده فصل و ۴۰۸ صفحه فراهم آمده است. این کتاب با تقریظ ده صفحه‌ای حسن یوسفی اشکوری در باب داشت تاریخ، معنا و مفهوم آن و اهمیت تاریخ‌نگاری اسلامی، آغاز می‌شود. پس از آن نویسنده بحث خود را با «آکاهی تاریخی و عوامل پیدایش تاریخ» آغاز می‌کند و پس از اجمالی در خصوص ریشه شناسی واژه تاریخ و جایگاه آن در نزد اعراب جاهلی به عوامل پیدایش تاریخ اسلام می‌پردازد. این عوامل به چهار دسته فرهنگی، فکری، نیازهای عملی حیاتی و عوامل یاری دهنده تقسیم شده‌اند. وجود نوعی تفکر تاریخی در قرآن و عقاید اسلامی، حوادث صدر اسلام و بعثت و هجرت پیامبر اسلام (ص)، فتوحات گسترده و گسترش حوزه‌ی چنگیانی جهان اسلام، نیاز به شناخت شان نزول آیات و سیره پیامبر اسلام (ص)، روابط‌های اخزان و گروه‌های سیاسی و دینی، تعصبات قبیله‌ای اعراب، تسویق خلفاً و حکام، جنبش شعوبیه و سرانجام پیدایش کاغذ از مهم‌ترین این عوامل و عناصر هستند. مباحث کتاب با «سرآغاز تدوین تاریخ» ادامه می‌یابد. در این قسمت پس از اشاره به مشکلات تاریخ شفاهی و تدوین تاریخ اسلام تا اواسط قرن دوم هجری، به مشخصات اولین دوره تدوین تاریخ پرداخته شده است. مهم‌ترین این مشخصات از نظر گاه نویسنده عبارتند از این که: سیاری از آن‌ها درباره‌ی مسائل اجتماعی، سیاسی، مذهبی، دینی و قبیله‌ای بر طبق نظر اصحاب بیان شده اند و تحت تأثیر موضع گیری‌های سیاسی، دینی، قبیله‌ای و ملی بوده است. روایات تاریخی در این دوره از جهات فرقه‌های سیاسی و مذهبی و عمده‌تا در متمرکز در شهرهای خاصی مانند مدینه، بصره، کوفه، دمشق و بعدها بغداد بود. همین مسئله موجب پدیدار شدن تواریخ محلی و قبیله‌ای گردید. همه تواریخ این دوره بر اساس و محور اسلام و تقویم اسلامی

به نیازهای روز افزون و بروز مسائل و موارد جدید، خطوط اولیه گام‌های بعدی را ترسیم نمود. عنایت قرآن به تجارت و سرگذشت امم و نیاز انسان به کسب معارف تاریخی برای راهیابی به اصول اساسی و صحیح زندگی، گرایش تاریخی را میان مسلمانان شکوفا کرد. از سوی دیگر تداوم حیات دینی، ضرورت پرداختن به امور دینی و شرعی را گسترش می‌داد. روش نبودن شان نزول آیات قرآن که مصدر احکام بسیاری بود، نیاز به تفسیر داشت و شناخت سیره‌ی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و سپس صحابه به عنوان رهبران دینی، برای حفظ و اشاعه‌ی سنت‌های ایشان، توانست مصدر و میزان تشخیص بسیاری از مجھولات باشد، بنابراین گردآوری و تدوین احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) از سویی و توجه به سیره و مغاری از سوی دیگر، این نیاز را پاسخ‌گویی بود. از طرفی تشكیلات حکومتی پی‌ریزی شده توسط خلفاً همانند هر ساختار سیاسی دیگر بعد از شماری را در بر می‌گرفت. منازعات قبیله‌ای از دسته بندی‌های سیاسی، اهتمام به انساب و مسایلی از این قبیل پیامدهایی را به دنبال داشت به طوری که حفظ و ثبت نسب را برای اعراب ضروری ساخت، بدین ترتیب با ظهور اسلام و پذیرش اندیشه‌ی دینی در میان مسلمانین و نیاز جامعه به ثبت حوادث سبب گردید تا مسلمانان با عنایت به سیره و مغاری پیامبر روش انتقال اطلاعات را از احادیث فرا گیرند و به روایات تاریخی توجه نمایند. بدین طریق اولین مکاتب تاریخ‌نگار را پیدی آوردند.

اما تاریخ‌نگاری بمفهوم خاص آن از قرن دوم هجری آغاز شد و از همان ایام بر این آثار کم و بیش عنوان تاریخ اطلاق گردید، گرچه بسیاری از این گونه کتاب‌ها را اخبار نیز نامیدند که سایقه‌ی قدیمی‌تری داشت، اما اخبار بیشتر منطبق بر تاریخ ویژه و مفردی بود که امروزه شاید بتون آن را با تک نگاری مقایسه کرد، هم‌جون اخبار زیاد بن بنی امیه از هبیشم بن علی (۵۲۶هـ) و اخبار العباس از هشام کلبی (۵۲۶هـ). در حالی که تاریخ غالباً بر حوادث و رویدادهای عام تر مبنی بر ذکر و قایع اطلاق می‌گردد، مانند کتاب التاریخ المبعوث و المغاری واقعی. به هر حال تاریخ‌نگاری در عصر اسلامی جزیی از تکامل عمومی فرهنگی به شمار می‌رود که به تبع سلف خوبی، اخبارنگاری، با علم حدیث ارتباطی محکم و سزاوار پژوهش یافت. به علاوه تکوین و تکامل مفهوم حکومت، دیوانسالاری، تصادم آراء و سایر منقولاتی که در دگرگونی‌های هر جامعه نقش دارند، عناصر زنده‌ای هستند که برای درک تصورات تاریخ‌نگاری در دوره‌ی اسلامی باید بدان توجه نمود.

بر این اساس برخی از بزرگ‌ترین مورخان و مکتب‌های تاریخ‌نویسی از دل تمدن اسلامی ظهور کردند تا حافظه مواريث فکری، فرهنگی، سیاسی و

به صراحة می‌توان گفت که اعراب شبہ جزیره با اسلام بود که به طور جدی و اثرگذار وارد تاریخ شدند و نقش استوار و پایداری در تاریخ منطقه‌ی بزرگی از جهان آن روز ایفا نمودند



و سیاسی ز عمدۀ ترین مشخصه‌های آن‌ها می‌باشد. در این میان دو مکتب مدینه و عراق از سایر مکاتب شاخص‌ترند. اما زمینه‌های شکل‌گیری مکتب مدینه، به معقیت ممتاز این شهر در نیمه نخست سده یکم هجری بر می‌گردد. مدینه اقامتگاه پیامبر اسلام و پایتخت سیاسی و دینی سه تن از خلفای راشدین بود. این شهر هم‌چنین مرکز تجمع اصحاب و نقطه اوج گیری فدریت دینی و سیاسی اسلام بود. نخستین بارقه‌های اهتمام ویژه به گفار و کردار پیامبر (ص) در این شهر درخشید و به سرعت دامنه‌اش توسعه و نعلم یافت و مغازی و سیره‌ی پیامبر و پس از آن تاریخ اسلام در مهد آن، محور اصلی این اهتمام گردید. نویسنده‌ی کتاب عبد الله بن عباس را به عنوان بنیان‌گذار علمی این مکتب در مدینه معروفی کرده است. این عباس یکی از بزرگ‌ترین فقهای مدینه بود که از نظر علمی بیشترین اطلاعات را داشت. وی نه فقط به خاطر فراوانی علمش در فقه بلکه کثرت آگاهی در اخبار گذشته و نیز انساب و شعر و تفسیر قرآن و حساب و فرائض به دریای عالم شهرت یافته بود. (صص ۱۰۲-۱) به جز این عباس، اولین کسانی که در مدینه در زمینه تاریخ‌نگاری پیشگام بودند، عمدتاً از فرزندان صحابه بودند مانند: سعید بن سعد بن عباده الخزرجی، سهل بن ابی خیثمه مندن انصاری، ابان بن عثمان بن عفان، عروه بن الزبیر بن العوام، شرحبیل بن سعد، ابوفضل عبد الله بن کعب بن مالک الانصاری، القاسم بن محمد بن مسلم بن شهاب الزهري (۵۰-۱۳۴ هـ) بود. این شهاب الزهري مغاری پیغمبر را نوشت و سیره نبوی را بر اساس همان هایی نوشتکه امروز می‌شناسیم، او دوره‌ی راشدین و أغاز دوره‌ی اموی را بر طبق آن‌چه که اصحاب‌شمار گفته‌اند تنظیم نمود و روایات را بررسی کرد و استناد را جمع اوری نمود و آن‌ها را بر اساس تسلسل تاریخی مرتب کرد و حوادث مهم را مشخص نمود. با وجودی که شعر و قصص را دوست می‌داشت از آن در

نوشته شده است. این تواریخ هم‌جنین ارتساط نزدیکی با علوم حدیث، سیره، انساب، لغت و ادبیات داشت. بسیاری از مورخان قرون نخستین اسلامی ایرانیان مسلمان بودند مانند: طبری، یعقوبی، ابوحنیفه دینوری، شرحبیل بن سعد، بن اسحاق و مدانی. از آغاز تاریخ‌نگاری کار تفسیر تاریخی و تحلیل و تعلیل سیاسی هم به وجود آمد. فلسفه تاریخ بر این اساس گذشته شد که اراده‌ی خداوند اساس همه چیز است. بهویژه جبر تاریخی در دوره‌ی اموی نضج گرفت. (صص ۳۸-۴۵)

در این فصل همچنین از سه مرحله تدوین و تکمیل تاریخ‌نگاری نامبرده شده است. مرحله اول بیشتر مبتنی بر طبع شخصی افراد بود «تا از آن اسقفاده کنند و به خاطر منفعت دنبی یا اجتماعی به طور عام بود». این مرحله همچنین عمدتاً بر اساس روایات شفاهی بود تا مکتوبات تاریخی. این مرحله تا قرن دوم هجری امتداد داشت تا اینکه با ورود تمدن اسلامی به عصر کتابت، مرحله‌ی دوم تاریخ‌نگاری هم آغاز شد. شاخصه عnde این مرحله گسترش سیره‌نویسی بود. در این دوره شاهد پیدایش تواریخ مکتوب هستیم. در این مرحله تاریخ‌نگاران ده‌ها کتاب و صدھا رساله کوچک و بزرگ نوشته‌ند که هر یک از آن‌ها ماده اصلی تاریخ‌نگاری محسوب گردید. سومین مرحله، مرحله‌ای است که تدوین تاریخ بر اساس زمان و جم جم اوری موضوعات در طول زمان در یک کتاب صورت می‌گیرد که عمدتاً بر اساس دو اصل وحدت تاریخ اسلامی و اهمیت تحریبه‌های امت اسلامی از یک سو و وحدت تاریخ بشری از خلال سلسله انبیاء از سوی دیگری استوار بود. (ص ۵۲)

پس از این مباحث، نویسنده به یکی از موضوعات اساسی تاریخ‌نگاری اسلامی یعنی مکتب‌های تاریخ‌نگاری می‌پردازد. در این قسمت از دو مکتب بزرگ مدینه و عراق و سه مکتب کوچک‌تر شام، یمن و فارس نام برده شده است. همان‌گونه که از نام این مکاتب هویدا است، ویژگی‌های جغرافیایی

## تاریخ فرهنگ اسلام

مسلمانان در سایه‌ی اسلام توحیدی و وحدت آفرین بود که به زودی یک امپراتوری بزرگ بنیاد نهادند و به کمک اقوام متمند باستانی (و بیش از همه به کمک ایرانیان) و به یاری میراث فرهنگی اقوام مغلوب، تمدن بزرگی پدید آوردند

روش محدثین در درستی سند روایت استفاده کردند.  
از سیره و انساب و شعر و اخبار و ادب به عنوان ابزار علم تاریخ استفاده کردند.

رابطه‌ی تاریخ و تاریخ‌نگاران در جو فرهنگی عام باعث پدید آمدن علم تاریخ اسلامی گردید و به دست این تاریخ‌نگاران و با تلاش‌های آنان زمینه تاریخ‌نگاری عربی اسلامی فراهم شد.

انتقال از مرحله اخباریان و اخبار به مرحله مورخان و تاریخ یک باره نبود، بلکه بین دو مرحله، مرحله‌ای به وجود آمد که مرحله انتقال است. در این مرحله برخی از مورخان پدید آمدند که از طریق سیره و حدیث زمینه‌ی ظهور تاریخ‌نگاری را بر اساس علمی منظم یعنی بر پایه زمان و موضوع فراهم کردند. نویسنده در ادامه‌ی فهرست نسبتاً مفصلی از این گروه از مورخان مرحله انتقال را تنظیم نموده است. (صص ۱۵۷-۱۵۹).

در انتهای فصل ششم، به موضوع اصلی فصل یعنی پیدایش مورخان بزرگ پرداخته شده است. خلیفه بن خیاط اللشی العصفوی (م ۲۴۰ھ) مؤلف کتاب الطبقات و کتاب التاریخ، محمد بن اسماعیل بن ابراهیم البخاری الجعفی (۲۵۶-۱۹۴ھ) مؤلف التاریخ الکبیر و صحیح بخاری، ابن قبیله الدینوری (۲۷۰-۲۱۳ھ) مؤلف عيون الاخبار و المعرف، احمد بن یحیی البلاذری (م ۲۷۹-۵۰۲ھ) مؤلف فتوح البلدان و انساب الاشراف ابوالفضل احمد بن ابی طاهر ابن طیفور (۲۰۴-۲۸۰ھ) مؤلف کتاب بغداد و المعرفین من الابیاء، ابوحنیفه الدینوری مؤلف اخبار الطول، ابن واضح یعقوبی (م ۲۹۲-۵۰۱ھ) مؤلف تاریخ یعقوبی، محمد بن جریر طبری (۲۲۵-۲۰۰ھ) مؤلف کتاب بزرگ تاریخ طبری، مورخان بزرگی هستند که آثار و روش تاریخ‌نگاری آنان در این فصل شرح داده شده است.

در فصل هفتم کتاب نویسنده دگرگونی تاریخ‌نگاری را پس از قرن سوم هجری در سه حوزه یا دوره موربد بررسی قرار می‌دهد. در دوره اول مطالعات عمده‌ای از مصر تا یمن و ماوراءالنهر از قرن چهارم تا سقوط بغداد در اواسط قرن هفتم (۶۵۶-۵۶۵ھ) را در بر می‌گیرد. بعد از آن دوره‌ی آل بویه و سلجوکیان و خوارزمشاهیان عراق و ایران از جهتی و دوره‌ی فاطمی و سپس ایوبی در شام و مصر و یمن از سوی دیگر بررسی گردیده است. این دوره، دوره‌ی فاطمی - عباسی نامیده شده است. در دوره دوم دگرگونی تاریخ‌نگاری در مشرق از اواسط قرن هفتم تا اواخر قرن دهم بررسی شده و این دوره‌ای است که از طرفی ایلخانان مغول سپس جایزیران در ایران و عراق و از سوی دیگر ممالیک در مصر و شام پدیدار شدند. بحث این دوره با صفویان و ترکمانان در ایران و عراق و سلطنت عثمانیان بر سرزمین‌های عرب

نگارش تاریخ دوری نمود یعنی در واقع تاریخ نوشت. (ص ۱۱۱)  
دومین مکتب بزرگ تاریخی اسلامی، مکتب عراق است. در صدر اسلام در عراق سه اندیشه‌ی فرهنگی مهم شکل گرفت: ایرانی، عربی و یونانی. بعدها این سه فرهنگ در فرهنگ و تمدن بزرگ اسلامی حل شدند و البته موجب تقویت آن نیز گردیدند. مکتب تاریخ‌نگاری عراق نیز از دل همین اختلاط و ترکیب فرهنگی و عمدتاً در دو شهر کوفه و بصره پدید آمد. تشویق حفظ و نگهداری انساب و اخبار عرب توسط امویان، پدیدار شدن جنبش شعویه و آثار ادبی - تاریخی آنان در عراق و انتقال مرکز سیاستی خلافت از شبه شام به بغداد از مهم‌ترین زمینه‌های شکل‌گیری این مکتب بود. عبید الله بن ابی رافع کاتب امام علی (ع) که زمان خلافت وی در کوفه بود اولین مورخ و مؤلف در مکتب تاریخ‌نگاری عراق است. (ص ۱۲۶) او همراه امام علی (ع) در جنگ‌های صفين، جمل و نهروان شرکت داشت و آن‌چه را دیده بود، به رشته تحریر درآورد. در این زمینه هم چنین می‌توانیم کتاب مثالب را که زیاد بن ابیه تألیف کرد معتبر بدانیم. این کتاب اولین کتابی است که در مکتب تاریخ‌نگاری عراق در آغازین زمان یعنی اواسط قرن اول درباره‌ی تاریخ به نگارش درآمد. از نگاه نویسنده کتاب مکتب تاریخ‌نگاری مدینه و شام اختصاص به مقاصی و فتوح داشت در حالی که مکتب تاریخ‌نگاری عراق غالباً بر محور اخبار و ایام و انساب قرار داشت. برخی از مهم‌ترین مورخان و اخباریان مکتب عراق عبارتنداز: ابو عمرو بن نشار حبل الشععی، یونس المغنی، قحدم بن سلیمان، ابو خالد یوسف بن خالد بن عمیر السمعتی البصیری، ابوالعباس وهب بن جریر، ابو مخفف لوط بن یحیی، عوانه بن الحکم، نصر بن مざحمد منقری، الهیثم بن عدی بن عبد الرحمن التعلبی. در این میان ابو مخفف لوط بن یحیی از شاخص ترین چهره‌های مکتب عراق است. او از اخباریان در فتوح عراق و اخبار آن بود و در انساب نیز دستی داشت.

پس از بحث از مورخان و مکتب نخستین، نوبت به «پیدایش مورخان بزرگ» می‌رسد. نویسنده کسانی را به عنوان مورخان بزرگ نامد که طبقه کاملی از مورخان تا نیمه دوم قرن سوم هجری هستند و در خلال دو قرن باعث دگرگونی و تحول در تاریخ‌نگاری شدند. از نظر نویسنده این مورخان بزرگ واحد مشخصات زیرند:

- آنان تاریخ را به معنای کلی و فraigیر فرمیدند و افق دیدشان جهانی و اسلامی و به صورت امت واحده بود. گرایش قبیله‌ای و مذهبی آنان در برابر قدرت عملی تاریخ ضعیف بود.
- آنان به طرف آگاهی و علم و کسب معلومات رفتند و به همین خاطر از

شناخت منابع و مأخذ در اسلام)، عنوان اصلی کتاب انتخاب می‌گردید. در همین راستا می‌توان به مسئله‌ی بعدی یعنی عدم تطابق عناوین فصول با محتوای آنها اشاره نمود. نمونه بارز این عدم تطابق، فصل نهم (دگرگونی روش‌های تاریخ‌نگاری) است. چرا که علی‌القاعدہ و بر اساس عنوان، این فصل می‌بایست به روش‌های تاریخ‌نگاری می‌پرداخت. اما محتوای این فصل نیز همانند بخش اعظم کتاب، فهرستی است از اسماء مورخان و منابع تاریخی، به نظر می‌رسد این مسئله از آنجا ناشی می‌گردد که معنای «روش» که امروزه تعریف و مفهوم مشخصی نزد نظریه‌پردازان تاریخ دارد، از نگاه نویسنده در این کتاب صرفاً در حد «سبک‌های نگارش» (ص ۳۴۹) و یا شیوه‌های مختلف نقل و گزارش روایات تاریخی، تقلیل مفهوم داده است. علاوه بر این، حتی گاهی مفهوم روش و مفهوم موضوع در تاریخ یکی دانسته شده است (ص ۳۵۰) برای نمونه «وفیات‌نویسی» که یکی از موضوعات سنتی تاریخ نویسی بوده است. جزو روش‌های تاریخ قلمداد گردیده است. (ص ۳۵۶) در همین زمینه تعریف «اندیشه تاریخ» نزد نویسنده کتاب نیز روش نیست، در حالیکه نویسنده در پایان فصل هفتمن، موضوع فصول هشتمن و بعد از آن را «به طور کلی اندیشه تاریخ اسلام در قرون سوم تا هفتم» (ص ۳۵۵) بیان کرده است، بخش اعظم مطالب بعدی کتاب را فهرست طولانی اسماء مورخان و آثار تاریخی آنان تشکیل می‌دهد و خواننده اثری از «اندیشه تاریخ اسلام» به جز چند صفحه معدود آن هم پیرامون جایگاه تاریخ در فکر مورخان بزرگی همانند مسعودی، طبری و یعقوبی بیند. نحوه‌ی دستگیری مطالب هر فصل هم اغلب موجب سردرگمی خواننده می‌گردد. برای مثال نویسنده در فصل دهم کتاب برای دستگیری مشخصات فکری مورخان از عناوین اول، دوم، سوم و ... استفاده نموده است، اما صاحث هر یک از این عناوین نیز خود به عناوین دیگری همانند اولاً، ثالثاً، ... و یا ۲، ۳ ... یا الف، ب، پ ... و یا اولاً، دوماً، سوماً و ... تقسیم شده است. به این ترتیب خواننده کتاب نمی‌داند که برای مثال بحث مربوطاً به قسمت الف مربوط به قسمت دوم است یا مربوط به قسمت ثانیاً یا قسمت دوم. تداخل این دسته‌بندی‌ها و عدم تفکیک صحیح آن‌ها در برخی فضول مانع از فهم دقیق مباحث مطرح شده خواهد گردید. چرا که خواننده بهویژه در فصل پایانی کتاب شاهد نوعی دستگیری مشخصات مطالب است که تقریباً فهم درست محتوا را غیر ممکن می‌سازد.

به هر حال و با وجود این نقدها و ناقص‌ها، کتاب تاریخ دگلران و مکتب‌های تاریخ‌نگاری در اسلام، برای دانشجویان و علاقمندان به تاریخ، اطلاعات گستردگی تاریخی در حوزه‌ی منابع و مأخذ تاریخ اسلام و تاریخ‌های ایران در بردارد و آنان را از مراجعت مستقیم به سیاری از منابع گسترده بهویژه منابع عذری، بی نیاز می‌کند. اما اثری با این عنوان به قول تقریط نویس کتاب، می‌توانست بسیار «معرفت بخش‌تر» باشد.

### پی‌نوشتة:

- ۱- فرانس روزنال، تاریخ‌نگاری اسلامی، ترجمه‌ی اسدالله ازاد، ج ۱، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸، ص ۳۳.
- ۲- بری ندونه این عبدالریه: العقد الفريد، به کوشش احمد امینی و دیگران، ج ۵، بیروت، ۱۴۰۲، دی، ص ۱۳۲ و ابوالفالج اصفهانی، الاغانی، ج ۵، قاهره: وزارت الثقافة والارشاد القومی، (۱)، (۲)، ص ۶۴.

به پایان می‌رسد. این دوره، دوره‌ی مملوکی (مغولی - ترکمانی) نامیده شده است. سومین حوزه به تاریخ‌نگاری در اندلس اختصاص یافته است یعنی از دوره‌ی والیان اموی و خلافت امویان و ادريسیان سپس ملوک الطایف تا دوره‌ی مرابطون و موحدون و بنی مرین تا ظهور حسینیین در اواسط قرن در هم در مغرب. در ادامه‌ی فصل و در خلال مباحث مطرح شده نویسنده اسامی بسیاری از مورخان و آثار آنان را فهرست وار ذکر نموده است.

«تحول ماده (موضوع) تاریخی» مبحث بعدی کتاب است. از نظر نویسنده ماده یا موضوع تاریخی بزرگ‌ترین تحول و دگرگونی را در قرون نخستین اسلامی بیدا نمود. مشرق خلافت اسلامی در قرن سوم با وسیع‌ترین تحول مواجه گشت و همین وضعیت در قرن چهارم /دهم میلادی نیز اتفاق افتاد. ما می‌توانیم این تحول را باشد بالدلگی تمدن اسلامی و نیازهای سیاسی و حکومتی و رشد علوم دیگر و پرآنکدگی سیاسی مشاهده نماییم. این تحول سبب شد تا انواع تواریخ مدنی و خاندانی و سیر و قصص به وجود آید. موضوع و ماده تاریخی ذیل عناوین فراوانی موضوع تاریخ از نظر کمیت، تنوع موضوعات تاریخی به همراه شکوفایی تمدن، بی‌آمد نیاز سیاسی و حکومتی، بی‌آمد موضوع علوم دیگر و رشد آن، بیدایش تواریخ محلی و خاص، تواریخ خاندانی و پدید آمدن سیر فردی و شخصی و خاطرات و قصص تاریخی، مورد بحث قرار گرفته است.

در فصل نهم نویسنده به «دگرگونی روش‌های تاریخ‌نگاری» پرداخته است. از نظر او روش‌های تاریخ‌نگاری از احاطه دگرگونی و تحول به دو عامل پستگی داشته است: یکی تدوین موضوع تاریخ و دیگری تنظیم و بررسی موضوعات تاریخی. برای بررسی موضوع تاریخ وی به چهارم مؤلفه بودن با نبون سند، افزایش اعتماد بر آثار، تأثیر علوم دیگر بر تاریخ و تاریخ‌نویسان، و تحول و دگرگونی در روش نگارش توجه کرده و هر کدام را به صورت مبسوط با نمونه‌های فراوان تاریخی تشریح نموده است. «در دگرگونی خط فکری» عنوان آخرین و دهمین فصل کتاب است. در این فصل نویسنده به ممهمت‌ترین مشخصات فکری مورخانی «که در تاریخ اسلام تلاش کردند و مسیر علم تاریخ را به جلو بردن» اشاره نموده است. اگرچه این مشخصات بیشتر به ویژگی‌های کلی تاریخ اسلام شیوه است، تا به ویژگی‌های فکری مورخان مسلمان.

در یک نگاه کلی به کتاب می‌توان بیان نمود که نویسنده بر آن بوده است با تألیف این کتاب خوانندگان و جوانان و بهویژه دانشجویان را با اهمیت تاریخ و نقش آفرینی منابع تاریخی دست اول، آشنا کند و تلاش‌هایی بیشینان را در این حوزه بازگوید. اگر چه این تلاشی است ارزش‌ده، اما باید اذعان کرد این اثر تا حدودی فشرده است و گزارش‌های سیاری و اطلاعات متعدد در آن به صورت کوتاه و مجمل بیان شده و کمتر به تحلیل و بازسازی و نقد علمی آن‌ها توجه شده است. البته شاید این فشرده‌گی نیز بدان دلیل بوده است که این اثر بیشتر برای دانشجویان و اشایان با مسائل و موضوعات کلی و کلان تاریخ اسلام و به عنوان یک کتاب کمک آموزشی نوشته شده است. در هر صورت بر همین اساس برخی نقدها بر این کتاب وارد است که از نگاه یک خواننده دقیق نمی‌تواند دور بماند. در نگاه نخست خواننده با دیدن عنوان کتاب (تاریخ‌نگاران و مکتب‌های تاریخ‌نگاری در اسلام) انتظار محتوای نظری و تئوریک را خواهد داشت. اما بدون تردید مطالعه کل کتاب این انتظار را برآورده نخواهد ساخت. از این رو بهتر بود عنوان فرعی کتاب